



20.1001.1.26764830.1401.3.12.6.6

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال سوم (دوره جدید) / شماره یازدهم / تابستان ۱۴۰۱

بررسی دیدگاه‌های مالک بن نبی در تحلیل مولفه‌ها و مکاتب فکری پیشران در تمدن معاصر غرب

مجید منهجی^۱ / حسین نورالدینی^۲

(۱۳۴-۱۱۵)

چکیده

مالک بن نبی از اندیشمندان تاثیرگذار و بزرگان جنبش اصلاح‌گرایانه در جهان اسلام و الجزایر است. هدف وی در حوزه تمدن اسلامی، رویارویی فکری با استعمار فکری و سیاسی غرب بود و راهکارهایی علمی و عملی برون-رفت از انحطاط در جهان اسلام و احیای تمدن اسلامی نیز ارائه داد. مالک بن نبی بر آن بود که مؤلفه‌ها و جریان‌های پیشران تمدن معاصر غرب را بررسی و مطالعه نماید و براساس آن‌ها، راهکارهایی برای مقابله با تمدن غرب و پیشبرد تمدن اسلامی ارائه نماید. این مقاله باروش توصیفی-تحلیلی به بررسی تمدن معاصر غرب از دیدگاه مالک بن نبی می‌پردازد. مؤلفه‌ها و جریان‌های فکری پیشران تمدن معاصر غرب از دیدگاه مالک بن نبی چیست؟ یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که از دیدگاه مالک بن نبی، تمدن‌ها در نتیجه هماهنگی و انسجام میان سه عنصر «خاک، انسان و زمان» و در سایه یک نیروی مؤثر دینی به وجود می‌آید. وی، تمدن معاصر غرب، تهی از جنبه‌های مثبت نیست و همه نظام‌های علمی از جمله تمدن اسلامی از آن بهره برده‌اند؛ اما باید به‌گزاره‌های منفی آن نیز توجه کنیم. از دیدگاه وی، تمدن معاصر غرب با آموزه‌های دینی و انسانی و اخلاقی همخوانی ندارد. این تمدن دارای گزاره‌ها و مؤلفه‌های ویژه از جمله، استعمار، شرق‌شناسی و دموکراسی است. همچنین در این میان، مکاتبی همچون سرمایه‌داری، مارکسیسم و ناسیونالیسم از جمله را جریان‌های پیشران فکری و اقتصادی تمدن معاصر غرب می‌پندارد و بنیان تمدن معاصر غرب و ریشه همه مسائل آن را برآمده از این مکاتب تلقی می‌کند. از منظر وی، دوگونه ارزش‌ها و اصول در نظام فرهنگی تمدن معاصر غرب به چشم می‌خورد: اصول و ارزش‌های متناسب با ذات و ویژگی‌های خاص فرهنگ غرب و اصول و ارزش‌هایی که برای اجرا در نقاط دیگر جهان است.

واژه‌های کلیدی: مالک بن نبی، تمدن معاصر غرب، سرمایه‌داری، ناسیونالیسم، مارکسیسم.

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mmajid.menhaji@gmail.com

۲. دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران. hosseinn170@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲ نوع مقاله: ترویجی

مقدمه

مالک بن نبی (۱۹۰۵-۱۹۷۳ م/ ۱۲۸۳-۱۳۵۲ ش) اندیشمند مسلمان الجزایری، وی فارغ التحصیل رشته مهندسی برق از پاریس بود و سپس به مطالعه گسترده در علوم اسلامی روی آورد. وی مدت درازی نزد عبدالحمید بن بادیس (۱۸۸۹-۱۹۴۰ م/ ۱۲۶۸-۱۳۱۹ ش) شاگردی کرد. دوران حیات بن نبی، دوران مبارزه با استعمار غرب (فرانسه) در الجزایر و بسیاری دیگر از سرزمین‌های اسلامی بود. بنابراین مسئله استعمار، احیای تمدن اسلامی، تمدن معاصر غرب و عوامل انحطاط فکری و اجتماعی جوامع مسلمان در محور نظریه‌پردازی وی قرار داشت. چنان‌که مهم‌ترین کلید واژگان مورد استفاده‌اش عبارتند از: تمدن، فرهنگ، قابلیت استعمار یا روحیه استعمارپذیری، نزاع اندیشه‌ها، اصلاح آگاهی اسلامی، ایجاد کشورهای مشترک المنافع اسلامی همچون کشورهای اروپایی (صداقت، ۱۳۹۴: ۲۱۲).

از منظر بن نبی، علت اصلی ضعف و عقب ماندگی جهان اسلام، مسئله تمدن است. بنابراین، در راستای حل مسائل و چالش‌های آن، اقداماتی انجام داد؛ از جمله کتاب‌هایی درباره مشکلات و چالش‌های فراروی تمدن به رشته تحریر در آورد. وی، پیوسته به دنبال بررسی و مطالعه وضعیت آشفته مسلمانان و جوامع اسلامی بود. در منظومه فکری بن نبی، تمدن، مسئله محوری است. وی پیوسته سه مسئله را مورد توجه قرار می‌داد: تمدن اسلام، تمدن معاصر غرب و ارائه راهکارهایی برای برون رفت از انحطاط تمدن اسلامی. بن نبی در راستای تمدن‌سازی و مطالعه سه مسئله پیشین، به بررسی شبکه روابط اجتماعی به عنوان فضای چهارم و فرهنگ دینی می‌پردازد. دیدگاه‌های بن نبی درباره تمدن کاملاً متفاوت با شیوه‌های رایج در مطالعات مردم‌شناسی و انسان‌شناسی نوین است. تمدن از دید وی دربردارنده مجموع عوامل معنوی و مادی است که این امکان را در اختیار جامعه می‌گذارد تا نیازهای اساسی همه اعضای آن برآورده شود و این امر از خلال وسایل فرهنگی و تضمینات امنیتی است که جوامع متمدن به اعضای خود تقدیم می‌کنند.

بن نبی، از برجسته‌ترین اندیشمندان عرب و معروف به «ابن خلدون معاصر» است که با الهام از میراث اسلامی و البته با تأثیرپذیری از آثار برخی فیلسوفان غربی به اندیشه تمدنی پرداخت. وی در دوران حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش به تألیف کتاب‌هایی در زمینه‌های فرهنگ و تمدن و نحوه برخورد با تمدن غربی، پرداخت و به عنوان یک اندیشمند مطرح در این زمینه شناخته شد. آثار بن نبی ضمن پرداختن به بیماری‌های امت اسلامی، راهکاری لازم و نحوه برون رفت از این معضلات را نیز ارائه می‌دهد. می‌توان گفت اندیشه‌های وی فراتر از موقعیت جغرافیایی خودش بود؛ زیرا نه تنها در

جهت پیشبرد انقلاب الجزایر فعالیت می‌کرد؛ بلکه وی همواره در جهت پیشرفت کشورهای اسلامی تلاش و کوشش نمود.

اندیشه‌های بن نبی برگرفته از قرآن و آموزه‌های دینی است. وی تلاش کرده تا به عنوان یک فیلسوف مسلمان راههای مقابله با غرب و غرب‌زدگی را به مسلمانان ارائه نماید. از نظر بن نبی اسلام دینی جهانشمول است. بنابراین، ضروری است در نخستین گام، مسلمانان از هرگونه تفرقه افکنی پرهیزند. بن نبی به عنوان یک فیلسوفی با رویکرد تمدن‌گرایانه، در برابر هر نوع تمدن غربی که فرهنگ و تمدن شرق را به یغما می‌برد، ایستادگی می‌کند و با رویکرد مقابله با اندیشه‌های منحرف غربی، درصدد اصلاح فرهنگ شرق و مسلمانان برآمده است. وی توجه ویژه‌ای به تجربه ژاپن داشت؛ از دیدگاه بن نبی، ژاپن درهای خود را به صورت آگاهانه و کنش‌گرانه به روی غرب گشود و نقاط قوت آن را گرفت و در این زمینه منفعلانه برخورد نکرد. وی دلیل این کار را این گونه توجیه می‌کند که ژاپن از راه درست وارد شد و منطقی برخورد کرد و تمدن غربی را متناسب با نیازهایش و نه در جهت ارضای امیال خود مطالعه نمود. در نتیجه کشورهای شرقی ضمن تعامل با غرب، باید از نقاط قوت آنها بهره لازم داشته باشند و فرهنگ و تمدن خود را از دست ندهند. از پیشرفت‌ها و امکانات جهان غرب در جهت پیشرفت مسلمان استفاده بکنند.

بن نبی، چهره‌ای شناخته‌شده در مجامع علمی ایران به شمار می‌رود. براساس هدف این پژوهش که بررسی تمدن معاصر غرب از دیدگاه بن نبی است؛ بنابراین، به بررسی پیشینه آثار فارسی در این زمینه می‌پردازیم.

الویری و مهدی نژاد در مقاله «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی» (۱۳۹۲) به رابطه دین و تمدن، اندیشه دینی، عناصر تمدن، خاک و تمدن و زمان و تمدن از دیدگاه بن نبی می‌پردازند. اما به موضوع تمدن معاصر غرب اشاره نمی‌کنند. در بخش تعریف تمدن و تمدن معاصر غرب از دیدگاه بن نبی از این مقاله استفاده شده است. کاظم بیگی و سالاری در مقاله «موانع حرکت تمدنی و راهبردهای مواجهه با آن از دیدگاه مالک بن نبی» (۱۳۹۷)، به موضوع استعمار و سه مؤلفه برساخته بن نبی یعنی اشخاص، افکار و اشیاء و شبکه روابط اجتماعی پرداخته‌اند. در بخش تعریف تمدن و تمدن معاصر غرب از دیدگاه بن نبی از این مقاله استفاده شده است.

نسرین عماری در پایان نامه «تمدن اسلام و غرب از دیدگاه مالک بن نبی» (۱۳۹۵) به موضوع این مقاله نزدیک است. مؤلف در این پژوهش، به تعریف تمدن غرب و دو موضوع استعمار و نقشه‌های آنها در

جهان اسلام اشاره می‌کند. در بخش تعریف تمدن و تمدن معاصر غرب و جریان‌های پیشران این تمدن از دیدگاه بن نبی از این پایان نامه استفاده شده است.

به جهت اهمیت موضوع و تکیه این پژوهش بر منابع عربی، تعدادی از این منابع عربی را به عنوان پیشینه تحقیق بیان خواهیم کرد:

حسن العقبی در کتاب «مالک بن نبی و موقفه من القضايا الفكرية المعاصرة» (۲۰۰۵)، به بررسی دیدگاه‌های مختلف بن نبی در زمینه مسائل فکری معاصر از جمله تمدن معاصر غرب می‌پردازد؛ در بخش جریان‌های فکری پیشران تمدن معاصر غرب از منظر بن نبی این مقاله، از آن استفاده شده است. سلیمان الخطیب در کتاب «فلسفه الحضارة عند مالک بن نبی» (۱۹۹۳) به نوعی بررسی مفهوم‌شناسی گزاره‌هایی که مورد توجه بن نبی است. از جمله موارد مهم و درخور توجه این اثر، بیان نقدهای کلی به گفت‌مان بن نبی است که در این مقاله از آنها استفاده شده است.

مقاله پیش رو به بررسی دیدگاه‌های بن نبی در تحلیل مولفه‌ها و جریان‌های فکری پیشران در تمدن معاصر غرب می‌پردازد و شامل سه بخش است: تعریف تمدن، مولفه‌های تمدن معاصر غرب (استعمار و شرق‌شناسی) و جریان‌ها و مکاتب فکری پیشران معاصر تمدن معاصر (سرمایه‌داری، مارکسیسم و ناسیونالیسم) از دیدگاه بن نبی. از نوآوری‌های این مقاله بیان مولفه‌ها و جریان‌ها و مکاتب فکری پیشران معاصر تمدن معاصر غرب (سرمایه‌داری، مارکسیسم و ناسیونالیسم) از دیدگاه بن نبی است که پیش‌تر بدان پرداخته نشده بود.

تمدن از دیدگاه مالک بن نبی

تمدن از دیدگاه بن نبی عبارت است از: «مجموعه‌ای از شرایط اخلاقی و مادی است که به یک جامعه خاص اجازه می‌دهد تا هر یک از اعضای خود در هر مرحله و سطحی - از کودکی تا پیری - کمک‌های لازم را برای او در این یا آن مرحله از زندگی ارائه کند.» (بن نبی، ۱۹۷۱ الف: ۳۸) از دیدگاه وی، این امر شامل دو جنبه است:

جنبه نخست - جنبه‌ای که شامل شرایط اخلاقی آن است که جامعه را در قالب اراده به سمت تعریف، چارچوب‌بندی و انجام وظایف اجتماعی خود سوق می‌دهد؛

جنبه دوم شامل شرایط مادی آن است که به صورت یک فرایند امکانی است. بدان معنا که سازوکارهای لازم را برای انجام وظایف خود یعنی وظایف و کارکردهای تمدن‌گرایانه را در اختیار جامعه قرار می‌دهد.

(بن نبی، ۱۹۷۹ الف: ۲۰) از این تعریف مشخص می‌شود که منظور بن نبی، فقط تمدن شهرنشینی نیست؛ بلکه چنین برداشت می‌شود که جنبه شهرنشینی یکی از صورت‌های مادی و رهیافت‌های تمدن محسوب می‌شود. اما در مبحث تمدن، بعد ایدئولوژیکی و اخلاقی آن نیز مدنظر اوست. از دیدگاه بن نبی، هر دستاورد تمدنی تابع فرمول زیر است:

$$\text{تمدن} = \text{زمان} + \text{خاک} + \text{انسان}$$

براساس این فرمول، چالش‌های فراروی تمدن به سه صورت حل می‌شود: توجه به انسان، توجه به خاک و توجه به زمان. از دیدگاه وی، یک تمدن، از طریق انباشت دستاوردها بروز و ظهور نمی‌یابد؛ بلکه بروز و ظهور هر تمدنی با توجه به میزان راهکار آن در حل مشکلات و معضلات اجتماعی، اقتصادی و ... است. از سوی دیگر، وی بر این باور است که باید این سه عنصر از طریق یک جریان با یکدیگر ترکیب شوند تا دستاورد تمدنی در دسترس قرار گیرد؛ این ترکیب همان گفتمان دینی است که به طور پیوسته در طول تاریخ با تمدن در آمیخته است؛ زیرا دستاورد تمدنی در جایی که این عناصر در دسترس باشند، به خودی به خود اتفاق نمی‌افتد. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۶۰ و ۴۵-۴۶)

بن نبی بر این باور است که تمام فرایند اندیشه‌ورزی در زمینه مسئله انسان، همان تفکر درباره مسئله تمدن محسوب می‌شود. (بن نبی، ۱۹۵۹: ۱۰۰) به تعبیر وی، اگر انسان بر اساس گزینه خود حرکت کند و راهی را در پیش بگیرد تا یک فرد متمدن گردد؛ توشه‌ای جز خاک، زمان و اراده برای آن حرکت ندارد. بنابراین هیچ سرمایه‌ای در اختیار تمدن نیست که با آن راه خود را آغاز کند؛ مگر اینکه انسان از نیرویی فراتر از سه عنصر (زمان + خاک + انسان) کمک بگیرد تا او را به هدفش برساند. در این میان مواردی همچون کاخ‌ها، دانشگاه‌ها و حتی وسائط نقلیه و... چیزی جز دستاورد سطحی و عناصر ابتدایی بیش نیستند. (بن نبی، ۱۹۷۱ الف: ۳۸؛ بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۴۴-۴۵) همچنین از دیدگاه بن نبی هر تمدنی بین دو حد قرار می‌گیرد: ظهور و سقوط. این نمودار لزوماً از ابتدا در یک خط صعودی شروع می‌شود. اما برای رسیدن به نقطه دوم (یعنی سقوط) در یک خط نزولی قرار می‌گیرد. مرحله انتقالی که این دو خط را در یک فضای میانی واسطه می‌کند؛ همان مرحله اوج است.

تمدن معاصر غرب از دیدگاه مالک بن نبی

از دیدگاه بن نبی تمدن معاصر غرب، تهی از جنبه‌های مثبت نیست که باید از آن بهره برد؛ همان گونه که پیش‌تر، این تمدن از دیگر تمدن‌ها به ویژه تمدن اسلامی بهره برده‌اند. اما باید به گزاره‌های منفی آن نیز

توجه کنیم. واژه «استشاق عقلی» واژه برساخته بن نبی در عرصه فرهنگی و علمی است. به تعبیر وی، کاربست این تمدن در همه شیوه‌ها و سبک‌ها به منزله استنشاق هوا است. با تنفس از هوا ممکن است میکروب‌هایی مرگبار به درون جسم انسان رخنه کند. در اینجا نیز استنشاق تمدن معاصر غرب همین پیامدهای را در بر داشته باشد. وی تقلید صرف را همان غرب‌زدگی بیان می‌کند و به شدت از غرب‌گرایان انتقاد می‌نماید.

بن نبی بر این باور است که تمدن غرب با آموزه‌های دینی و انسانی و اخلاقی همخوانی ندارد و بر اساس رویکردهای اومانستی و منفعت طلبانه استوار شده است که دوری از معرفت الهی، مادی‌گرایی، سکولاریسم و... از جمله ویژگی‌های مورد توجه تمدن معاصر غرب از دیدگاه وی است. بنابراین در زمینه کاربست مظاهر فکری، مادی و فرهنگی تمدن معاصر غرب بن نبی دیدگاه‌های خاصی ارائه می‌دهد. بن نبی، درباره غرب، وسواس افراطی دارد که درباره شرق اینگونه نیست. در منظومه فکری وی، تمدن معاصر غرب همراه و همگام با استعمار، شرق‌شناسی، تهاجم نرم فرهنگی و فکری است که معادله‌ای پیچیده‌ای، اما به شکل تعاملی و یا تهاجمی برای دیگر تمدن‌ها به ویژه تمدن اسلامی طراحی کرده است.

مؤلفه‌های تمدن معاصر غرب از دیدگاه مالک بن نبی

پیش‌تر بیان شد که از دیدگاه بن نبی، تمدن معاصر غرب دارای مؤلفه‌های ویژه از جمله، استعمار، شرق‌شناسی و دموکراسی است. به دلیل اینکه دو مؤلفه استعمار و شرق‌شناسی به عنوان دو مؤلفه تمدن معاصر غرب از دیدگاه بن نبی، کمتر مورد توجه نویسندگان ایرانی قرار گرفته، به بررسی این دو مؤلفه راهبردی خواهیم پرداخت.

۱- استعمار

بن نبی، استعمار را به دو بخش تقسیم می‌کند:

نخست- استعمار نظامی همراه با حضور فیزیکی در کشورهای مختلف؛

دوم- و استعمار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فکری.

وی به دلیل درک استعمار فرانسه در الجزایر، استعمار را یک شبیخون فکری توصیف می‌کند؛ زیرا استعمار فرانسه در آنجا، ماهیتی فرهنگی، سیاسی و آموزشی داشت. استعمار از دیدگاه بن نبی عبارت است از: «استعمار در جهان اسلام، همان تغییر شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

مسلمانان از طریق سیطره بر عقل، قلب و تغییر عقاید و ارزش‌ها است. بدین ترتیب، مهم‌ترین بخش استعمار علیه مسلمانان، همان تهاجم فکری است.» (الرقب، ۲۰۰۲: ۲۹) وی بر این باور است که آثاری که پیرامون استعمار نوشته شده، بیشتر به مسئله اشغال سرزمین‌ها و تقسیم آنها پرداخته‌اند؛ اما دیگر مولفه‌های راهبردی و ابزارهای مورد استفاده استعمار توجه و تمرکز قرار نگرفته. بنابراین از دیدگاه وی باید این مسائل و مولفه‌ها توجه کرد. این مولفه‌ها از منظر وی عبارتند از: تبشیر (مسیحی کردن)، شرق‌شناسی و غرب‌زدگی. بن نبی تصریح می‌کند که ما مطالعات پیرامون استعمار را به صورت علمی انجام نداده‌ایم. در صورتی که استعمار به مطالعه عمیق سطوح مختلف اجتماعی، دینی و ... ما پرداخته است. بنابراین به نهادینه‌سازی اقدامات خود پرداختند. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۵۵)

بدین ترتیب، وی، استعمار را نخستین مؤلفه راهبردی در تمدن معاصر غرب می‌پندارد و براساس روش-های استعمارگران و با کاربرست نظریه‌های روان‌شناسی، جبر و تاریخ و سایر علوم مورد استفاده آنها به مطالعه تمدن غرب و استعمار آن می‌پردازد. وی استعمار را باید به عنوان یک پدیده واقعی نگرست و مطالعه می‌کند. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۵۴-۱۵۵؛ بن نبی، ۱۹۵۴: ۸۷) بدین ترتیب، براساس همین نگاه، بن نبی به بررسی استعمار و شبکه روابط اجتماعی آن نیز پرداخت. از دیدگاه وی، جامعه سه فضا دارد:

۱. اشخاص (بعد اخلاقی، ایدئولوژیکی و سیاسی اشخاص)؛

۲. افکار (بعد منطقی، فلسفی و علمی عالم افکار)؛

۳. اشیاء (بعد تکنولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی عالم اشیاء و ابزار) (بن نبی، ۱۹۷۴: ۲۳).

از دیدگاه بن نبی، بدون این فضاها، جامعه‌ای ایجاد نمی‌شود؛ زیرا این سه فضا، از یک یکدیگر گسسته نیستند؛ بلکه در زمینه انجام عملی، با یکدیگر توافقی و هماهنگی دارند. همچنین هر تمدنی ناگزیر باید ارتباط بین «افکار و طرح‌های عملی و متغیر» خویش با «افکار و پایه‌های ثابت و مادر» محترم شمارد؛ در این غیر صورت فعالیت‌های آن بی‌هدف خواهد بود. از سوی دیگر، ارتباط میان این فضاها (اشخاص، افکار و اشیاء) باید بررسی گردد. (علی‌خانی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۳۱۷) بن نبی پس از طرح این سه فضا و ضرورت ارتباط و بررسی همه جانبه آنها، بیان می‌کند که این فضاها نیازمند فضای چهارمی با عنوان «مجموعه روابط ضروری اجتماعی» یا به تعبیر دیگر «شبکه روابط اجتماعی» هستند. (بن نبی، ۱۹۷۴: ۲۴) می‌توان گفت بن نبی به دلیل واکاوی ابعاد مختلف نقش استعمار در کشورهای جهان سوم و اسلامی، به این نتیجه رسیده است که استعمار در زمینه ساماندهی فضای چهارم، یک نقش محوری و

راهبردی ایفا کرد. آن‌ها، ماهیت اجزای جامعه و نقش شبکه روابط در آن را به خوبی درک کرده بودند. از دیدگاه بن نبی، باوجود اینکه فعالیت‌های استعمار قابل مشاهده است و حتی مورد مطالعه نیز قرار داده شده است؛ اما ابزارهای مورد استفاده آنها را مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفت؛ زیرا در جهان سوم و جهان اسلام، استعمار، یک مجموعه ابزارها و اقدامات نظامی همانند تانک و ... است. اما سازوکارهای دیگر آن در عرصه فرهنگی، فکری، آموزشی و ... را مطالعه نشده است. (بن نبی، ۱۹۶۰ ب: ۷۷-۷۸) بنابراین، بن نبی، بر سازوکارهای پنهانی استعمار به ویژه در زمینه فضای چهارم (شبکه روابط اجتماعی) تمرکز می‌کند.

بن نبی معتقد است که استعمار بر فضای اندیشه‌ها تمرکز ویژه کرده است. بنابراین، پاره‌ای از سازوکارهای استعمار در زمینه فضای اندیشه‌ها را بیان می‌کند (بن نبی، ۱۹۶۰ ب: ۱۷-۱۸)؛ از جمله:

۱. ایجاد قهرمانان از میان افراد طرفدار خویش؛

۲. کار بست سازوکارهای دینی و تسلط بر علمای دینی؛

۳. بهره‌گیری از جهل و نادانی عموم مردم؛

۴. ایجاد دکترین‌های جدید؛

۵. تحریف اندیشه‌ها.

بدین ترتیب، استعمار در چهار مرحله دستاوردهای مهمی برای تمدن معاصر غرب به همراه آورد:

-مرحله چالش و تعارض فکری؛

-مرحله شناخت؛

-مرحله توجیه؛

-مرحله دستاورد (بن نبی، ۱۹۶۰ ب: ۳۳-۳۴).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که استعمار علت العلل مشکلات جهان اسلام است یا نتیجه آنها؟ بن نبی در این زمینه معروف‌ترین دیدگاه‌های خود یعنی مبحث «قابلیت پذیرش استعمار» را ارائه می‌دهد. به تعبیر وی، استعمار نمی‌تواند بر ملتی حاکم شود مگر آنکه آن ملت استعداد ذاتی برای پذیرش استعمار را دارا باشد و البته استعمار نیز به ساخت و تقویت این قابلیت مبادرت می‌کند. آن‌ها فکر را نازا و سیاست را نابینا می‌کردند و پیوسته عرصه‌هایی نوینی را در ایجاد نزاع فکری می‌گشودند. (صداقت، ۱۳۹۴: ۲۱۸) این نکته را از ذهن نباید دور داشت که بن نبی، تجربه و اقدامات صورت گرفته در روزگار استعمار فرانسه بر الجزایر را به مثابه یک تجربه عمومی و قابل تعمیم می‌پندارد. بن نبی در

زمینه مکاتب پیشران تمدن معاصر غرب، صرفاً به ارائه توصیفی می‌پردازد و تحلیل‌ها و برنامه ملموس برای برون از انحطاط تمدن اسلامی و مقابله با تمدن معاصر غرب ارائه نمی‌دهد. از دیدگاه بن نبی، استعمار یک پدیده بیرونی و آسیب‌زا در مسیر حرکت تمدن‌ها است که آگاهانه و با برنامه‌ریزی دقیق، کوشید در عرصه‌های مختلف دیگر تمدن‌ها اخلاص ایجاد نماید. در این میان، استعمار با بکارگیری شرق‌شناسی و تبلیغ مولفه‌ها و مباحث مختلف پیرامون دموکراسی، به عنوان ابزارهای مهم و راهبردی برای شناخت و پیاده‌سازی فرایند سیطره و گسترش دایره نفوذ خویش بر دیگر تمدن‌ها همت گماشت.

۲- شرق‌شناسی

شرق‌شناسی یک جنبش بزرگ فکری-فرهنگی است که به مطالعه فرهنگی، علمی شرق به ویژه مسلمانان پرداخت. در عین حال مهم‌ترین ابزار استعمارگران غربی نیز به شمار می‌رفت. در میان مکاتب شرق‌شناسی، شرق‌شناسی فرانسوی پیشگام بود، که الجزایر یکی از مهم‌ترین تجارب آن به ویژه پس از اشغال آن توسط فرانسه در سال ۱۸۳۰ م / ۱۲۰۹ ش. است. شرق‌شناسان پیش از اشغال الجزایر، مطالعات مقدماتی و آماده‌سازی نظامیان و سیاستمداران را آغاز کردند.

بن نبی، به شرق‌شناسی به عنوان یک اندیشه توجه نمی‌کند؛ بلکه به دنبال بررسی نقش شرق‌شناسی به عنوان یک جریان راهبردی و همکار و همراه استعمار است. شرق‌شناسان از دیدگاه وی، مجموعه‌ای از نویسندگان غربی هستند که پیرامون اندیشه و تمدن اسلامی بررسی و مطالعه می‌کنند. (بن نبی، ۱۹۷۱ ب: ۷) از سوی دیگر، آن‌ها را به دو گروه شرق‌شناسان نخستین همچون پاپ هونوریوس چهارم^۱ (۱۲۱۰-۱۲۸۷ م / ۵۸۹-۶۶۶ ش) و توماس آکویناس^۲ (۱۲۷۴-۱۲۲۵ م / ۶۰۴-۶۵۳ ش) و شرق‌شناسان جدید و هرکدام را به شرق‌شناسان منتقد، مغرض و شبه‌افکن و شرق‌شناسان ستایش‌گر نسبت به تمدن اسلامی تقسیم می‌کند. (بن نبی، ۱۹۷۱ ب: ۷-۸)

از دیدگاه بن نبی، شرق‌شناسی در آغاز به مطالعه اندیشه اسلامی پرداخته، تا به اهداف علمی و عملی خویش دست یابد. در واقع، اروپا از طریق شرق‌شناسی، به دنبال بررسی عمیق اندیشه اسلامی بود؛ تا گام‌های راهبردی در زمینه فرهنگ خویش را که برآمده از جنبش رنسانس است، بردارد؛ با وجود اینکه

1. Honorius IV.

2. Thomas Aquinas.

برخی از شرق‌شناسان ستایشگر نسبت به تمدن اسلامی، به برتری ملت‌های مسلمان و دانش آنها اشاره می‌کردند. (بن نبی، ۱۹۷۱ ب: ۱۱-۱۲) اما دیگر شرق‌شناسان، جدای از پیگیری اهداف علمی، تحریف تاریخ و شبهه‌افکنی نسبت به دین اسلام، صحت رسالت پیامبر اکرم (ص)، صحت قرآن و... را مدنظر داشتند تا از این طریق، به دین اسلام و جهان اسلام ضربه بزنند. (بن نبی، ۱۹۷۸: ۱۶۷ و ۱۹۳)

در یک برداشت کلی می‌توان گفت که بن نبی، خود نیز به تحلیل‌ها و دیدگاه‌های شرق‌شناسان توجه ویژه می‌کند و نکات مثبت آنها را بیشتر از نکات منفی را بیان می‌کند. در این میان می‌توان به کتاب وی باعنوان «انتاج المستشرقین» اشاره کرد (بن نبی، ۱۹۷۱ ب: ۸-۱۳) می‌توان گفت وی، به کاربست مباحث شرق‌شناسان پرداخته است؛ اما منتقد آنها نیز هست. بن نبی به دلیل ارتباط فکری با جامعه فرانسه و استعمار آن در الجزایر، فقط به شرق‌شناسی توجه می‌کند و بر دیگر مدارس شرق‌شناسی تعمیم می‌دهد. از سوی دیگر وی بر ابزاری بودن شرق‌شناسی و نیروهای پیش‌برنده اهداف استعمار تاکید و تمرکز می‌کند.

۳- دموکراسی

سومین مؤلفه تمدن معاصر غرب از دیدگاه بن نبی، دموکراسی است؛ وی بر این باور است که معنای اصلی دموکراسی، سلطه و سیطره انسان بر سرنوشت خود در نظام اجتماعی خاص و معین است. از سوی دیگر، اسلام یک مفهوم متافیزیکی است که خضوع انسان را در برابر سلطه الهی افاده می‌کند. بنابراین در ظاهر امر به نظر می‌رسد که بین این دو مفهوم نوعی تناقض وجود دارد. چنین تناقضی را می‌توان در شعارهای به کار رفته در انقلاب کبیر فرانسه مشاهده کرد. در این انقلاب به صراحت مطرح کردند که «نه پروردگار می‌خواهیم و نه سروری و آقایی». دموکراسی در نظام غربی، دارای برخی مقتضیات ذاتی و موضوعی است که ابعاد سه گانه آن را تشکیل می‌دهند. این ابعاد عبارتند از:

۱. دموکراسی به معنای توجه به خود؛
 ۲. دموکراسی به معنای توجه به دیگران؛
 ۳. دموکراسی به مجموعه شرایط اجتماعی و سیاسی موجد حس دموکراسی در افراد.
- بنابراین بدون تحقق شرایط دموکراسی در نگرش و ساختار شخصیت افراد و در آداب و رسوم جامعه، تحقق دموکراسی به عنوان واقعیتهای سیاسی ممکن نخواهد شد. (بن نبی، ۲۰۰۲: ۱۳۷-۱۳۶) این سه شکل همه شرایط درونی و برونی لازم برای تحقق دموکراسی را دربر می‌گیرد. اگر شرایط تحقق

دموکراسی در نگرش و ساختار شخصیت افراد و آداب و رسوم جامعه فراهم نگردد، دموکراسی به عنوان واقعیتی سیاسی ممکن نخواهد بود.

می‌توان گفت از دیدگاه بن نبی، حقیقت کلی در مورد دموکراسی با وجود پیچیدگی معنای آن - که در اثر تسلط ظواهر تاریخ غرب و ویژگی‌های آن به وجود آمده- این است که تطبیق آن در تاریخ ملل دیگر جهان ممکن نیست. بنابراین دموکراسی زمانی قابل درک است که این واژه را از قید و بندهای تاریخی و سیاسی رها سازیم و یک تعبیر روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از آن ارائه دهیم. در واقع دموکراسی در اروپا، از دید وی، نتیجه طبیعی حرکت اصلاح‌طلبی و انقلابی خاص آن قاره بود و معنای تاریخی صحیح این واژه نیز همین است که قابل تطبیق بر دیگر ملل جهان نیست. اما قانون و قاعده عام و کلی نسبت به احساس دموکراسی چه در اروپا و چه دیگر ملل به ویژه جهان اسلام، آن است که احساس مذکور، نتیجه و ثمره حد وسط بین دو طرف نقیض، یعنی روحیه و احساس یک بنده مسکین از یک سو، و روحیه و احساس فرد مستبد و مستکبر از سوی دیگر است. بنابراین انسان با حس دموکراسی، فردی است که هم نفی کننده عبودیت و بردگی افراد است و هم نافی به بردگی کشیدن دیگران. (بن نبی، ۲۰۰۲: ۱۳۹-۱۳۸) از دیدگاه بن نبی، این معیار و مقیاس کلی و جوهره دموکراسی است که از خلال آن می‌توان میزان پیشرفت ملل را در زمینه دموکراسی سنجید.

از دیدگاه بن نبی، روند دموکراسی در اسلام به رغم اتحاد مقتضیات ذاتی آن با دموکراسی‌های سایر نظام‌های سیاسی جهان، تفاوت‌هایی هم با نظام‌های مذکور دارد؛ زیرا هدف از دموکراسی‌های مزبور با اعطای حقوق سیاسی به شهروندان است؛ همان گونه که در کشورهای غربی این هدف تعقیب شده است و یا تضمین پاره‌ای تأمینات اجتماعی برای مردم را در بردارد. همانطور که در بلوک شرق چنین پدیده‌ای ملاحظه می‌شود. در حالی که اسلام ارزش‌هایی را مثل تکریم انسان برای بشریت به ارمغان آورده است که مافوق ارزش‌های سیاسی یا اجتماعی است. (بن نبی، ۲۰۰۲: ۱۴۲-۱۴۱)

بن نبی به تحلیل کلی تمام شکست‌هایی را که تمدن اسلامی با آن روبرو شده است و همواره راه را در طول تاریخ اسلام برای استعمارگران گشوده است به واقعه صفین نسبت می‌دهد؛ زیرا در آن جدایی عناصر تشکیل دهنده تمدن اسلامی به مرحله‌ای رسید که قدرت و حکومت خویشاوندی یا حکومت موروثی را جایگزین حکومت دموکراتیک خلافت نمود و سبب شد تا بین دولت و وجدان مردم فاصله ایجاد شود. وی معتقد است که اوضاع صدر اسلام طوری نبود که ابتدا بر اساس یک لایحه حکومتی، دموکراسی وضع و اجرا شود بعد انگیزه‌های لازم برای آن در افراد ایجاد شود. بلکه احکام و انگیزه‌های

اجرای آن، ابتدا در وجدان مسلمانان رسوخ کرد سپس خود را در شکل و قالب یک دستور و لایحه حکومتی نشان داد. بنابراین عناصر ذاتی دموکراسی از همان آغاز در درون و وجدان اخلاقی مسلمان بوجود آمد. از نظر او، آنچه امروزه روح دموکراسی اسلامی نامیده می‌شود در جوهر خود نوعی قداست دارد. اما اینکه چرا از زمان معاویه تا کنون دموکراسی اسلامی با وصف اصیل آن نتوانسته خود را در جوامع مسلمان نشان دهد، باید پاسخ آنرا در دوران روبه قهقرای اسلام در حکومت معاویه و بعد از آن بررسی کرد. (بن نبی ۱۹۷۹ ب: ۱۶۲) در دوران معاویه و پس از آن، استبداد و استکبار به نام دین در عرصه حکومت ظاهر شد. هر چند که هنوز روح بردگی در افراد شکل نگرفته بود، اما زمینه‌های لازم برای دموکراسی اسلامی به تدریج روبه افول نهاد. مالک، جنگ صفین را مهم‌ترین نقطه‌ی عطف سیاسی در تاریخ اسلام و ریشه انحطاط مسلمانان می‌داند زیرا دردناک‌ترین پیامد این شرایط از نظر او، از بین رفتن روح قرآنی به عنوان مبنای روابط اجتماعی بود که پیامبر در اولین دولت اسلامی در مدینه بنیان نهاده بود. (بن نبی، ۱۹۵۴: ۳۴)

مالک از جمله اندیشمندانی است که با شیوه استدلال خودش، نه تنها به سازگاری اسلام و دموکراسی معتقد است بلکه می‌اندیشد که بهترین شکل دموکراسی در اسلام قابل تحقق است. شرایطی را برای این امر در نظر گرفته است که اگر شرایط تحقق دموکراسی در نگرش و ساختار شخصیت افراد و آداب و رسوم جامعه فراهم نگردد، دموکراسی به عنوان واقعیتهای سیاسی ممکن نخواهد بود. از نظر او، اصل وجود دموکراسی در اسلام، ضرورتاً به هیچ اصل فقهی برداشت شده از قرآن و سنت بر نمی‌گردد، بلکه به جوهر اسلام به صورت کلی مربوط است. از این رو، شایسته است آنرا به عنوان طرحی دموکراتیک تلقی کنیم که موقعیت فرد مسلمان را در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تعیین می‌کند تا در راستای حرکت تاریخی جامعه که با اصول عام و کلی اسلام مرتبط است، حرکت کند.

مکاتب فکری پیشران در تمدن معاصر غرب از دیدگاه مالک بن نبی

بن نبی، به بررسی مکاتب پیشران فکری و اقتصادی تمدن معاصر غرب می‌پردازد و معتقد است که این مکاتب بنیان تمدن معاصر غرب محسوب می‌شوند و ریشه همه مسائل این تمدن، برآمده از آنها است. از دیدگاه وی در نظام فرهنگی تمدن معاصر غرب دوگونه ارزش‌ها و اصول به چشم می‌خورد: اصول و ارزش‌های متناسب با ذات و ویژگی‌های خاص فرهنگ غرب و اصول و ارزش‌هایی که برای اجرا در نقاط دیگر جهان است. (علیخانی، ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۳۳۹) در واقع، این مکاتب پیشران، پس از تثبیت به

لحاظ تئوری و ارائه چشم‌انداز برای آنها، برای انقیاد انسان غیراروپایی استفاده شد. در اینجا به بررسی سه مکتب یعنی، سرمایه‌داری، مارکسیسم و ناسیونالیسم می‌پردازیم.

۱- سرمایه‌داری

سرمایه‌داری از دیدگاه بن نبی، یک نظام اقتصادی مبتنی بر فلسفه اجتماعی و سیاسی است که ریشه آن بر توسعه و حفظ مالکیت فردی بنا نهاده شده است و در قالب مفهوم آزادی گسترش یافته است. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۱۳) پیش‌درآمد دکترین سرمایه‌داری نیز همزمان با انقلاب صنعتی است. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۲) همچنین مبانی سرمایه‌داری از دیدگاه بن نبی، همان دیدگاه‌های مشهور است که عبارتند از: اصل مالکیت نامحدود، اصل آزادی نامحدود و اصل سود آزاد. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۱۷-۱۱۸) از دیدگاه بن نبی سرمایه‌داری در جهان اسلام بیش از آنکه گویای یک دکترین اقتصادی باشد؛ بیش‌تر به معنای یک جنبش عملی اقتصادی ظهور و بروز پیدا کرد. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۰) بنابراین وی ابتدا به بررسی مفهوم‌شناسی و تمایز میان ثروت و سرمایه می‌پردازد. از دیدگاه بن نبی، ثروت، سودی است که انسان از طریق کار به دست می‌آورد و آن را ذخیره می‌کند تا ثابت و افزایش یابد؛ اما در سیر و حرکت اقتصادی نقش و فعالیتی ندارد. برخلاف سرمایه، ثروت در عرصه‌های مختلف صنعتی، تجاری، واردات و صادرات هیچ نقشی ندارد. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۰-۱۱۱) اما سرمایه از دیدگاه بن نبی، یک پول در گردش در حوزه‌های مختلف اقتصادی است که این گردش مالی در سطوح مختلف محلی یا جهانی می‌باشد. ثروت اصل و سرمایه برون‌رفت از آن است. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۱) وی در اینجا میان سرمایه، بعد اجتماعی و گردش سرمایه در حوزه‌های مختلف اقتصادی پیوند برقرار می‌کند. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۲) در واقع، بن نبی، به دنبال برقراری ارتباط میان سرمایه و ابعاد اجتماعی جوامع و افراد است تا دکترین سرمایه‌داری را یک جنبش عملی اقتصادی و در راستای استعمار و تمدن غرب معرفی نماید.

بن نبی، دکترین سرمایه‌داری را به دلیل پیامدهای منفی و خطرناک در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی رد می‌کند. از منظر وی، این دکترین پنج پیامد منفی به همراه دارد که عبارتند از:

۱. **ایجاد یک نظام طبقاتی:** در واقع، ظهور نظام طبقاتی نخستین و نتیجه مستقیم رهیافت‌های دکترین سرمایه‌داری است. ظهور و بروز این دکترین در اروپا و همزمان با انقلاب صنعتی است که از دیدگاه بن نبی، طبقه سرمایه‌گزار را در مقابل کارگر قرار داد. به تدریج، دکترین سرمایه‌داری، موجب

ایجاد یک شکاف طبقاتی همراه با پیامدهای منفی اجتماعی گردید که مقدمه دکترین مارکسیسم شد. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۲-۱۱۳؛ بن نبی، ۱۹۸۵: ۸۳-۸۴)

۲. **استعمار:** پیش‌تر درباره استعمار به عنوان یکی از مولفه‌های تمدن معاصر غرب از دیدگاه بن نبی، اشاره شد. در اینجا به استعمار به عنوان یکی از پیامدهای دکترین سرمایه‌داری می‌پردازیم. از دیدگاه وی، استعمار از دل نظام سرمایه‌داری خارج شد. این دکترین بر پایه ایده سود مالی بنیان نهاده شده است که یکی از انواع فعالیت‌ها و نقش آفرینی‌ها در جامعه صنعتی مدرن محسوب می‌شود. (بن نبی، ۱۹۷۹ الف: ۱۶) بنابراین برای رسیدن به سود و منافع مالی، کشورهای معتقد به دکترین سرمایه‌داری، به استعمار روی آوردند. این امر از طریق برده‌داری در قاره آفریقا و اشغال سرزمین‌های مختلف در آسیا و آمریکای لاتین، به انقیاد انسان‌ها در خدمت تولید و در مجموع سرمایه‌داری منجر شد. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۱۹) از دیدگاه بن نبی، دکترین سرمایه‌داری بر اساس ملاحظات صرفاً اقتصادی مبتنی بر مفهوم تولید و توزیع است که نتیجه آن، استعمار و نتیجه استعمار چیزی جز غارت تمدن شرق و تمدن اسلامی نیست. (بن نبی، ۱۹۷۹ الف: ۲۳؛ بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۱۱۱)

۳. **رباخواری:** از دیدگاه بن نبی، رباخواری ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد؛ هرچند پیشینه آن به درازای تاریخ بشر است؛ زیرا در خوانش آنها، پول به عنوان تنها عامل پیشبرد و پیشبران اقتصاد محسوب می‌شود. بنابراین در زمینه جمع‌آوری وجوه و تمرکز آن در مؤسسات خاص به ویژه بانک‌ها روی آوردند تا در دو روند تجمیع و توزیع پول بر اساس ربا عمل کنند. هدف آنها در دکترین سرمایه‌داری عبارت است از: کسب سود بدون ضرر. (بن نبی، ۱۹۶۰ الف: ۴۲) در این فرایند، مفهوم ارزش‌های بشری جایگاهی ندارند و صرفاً دینار و دلار دارای سلطه و اعتبار در میان انسان است. (بن نبی، ۱۹۸۵: ۸۶) در اینجا بن نبی، دیدگاه اسلام درباره گردش و حتی تمرکز پول در دست یک گروه اندک را بیان می‌کند که مسئله رباخواری حرام اعلام کرده است و راه‌های برون رفت از این مسئله، را دادن زکات، صدقه و هبه بیان می‌کند. وی در این زمینه به آیه ۲۷۵ سوره بقره^۱ استناد می‌کند. (بن نبی، ۱۹۸۵: ۸۵-۸۶)

۴. **احتکار:** بن نبی، نتیجه سیاست‌های مالی دکترین سرمایه‌داری را که مبتنی بر تولید کمتر و صرفاً تجمیع پول است را احتکار می‌پندارد. دکترین احتکار از منظر وی، مبتنی بر منفعت است و آن‌را برهم زنده تمدن معرفی می‌کند. (بن نبی، ۱۹۸۵: ۸۴؛ بن نبی، ۱۹۷۹ الف: ۲۳) در اینجا نیز به بیان

۱- سوره بقره آیه ۲۷۵: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقْوَمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

احکام اسلامی پیرامون احتکار و دلایل حرمت آن می‌پردازد و به احادیث نبوی استناد می‌کند. (بن نبی، ۱۹۸۵: ۸۷ و ۱۲۲)

۵. ارزش‌ها: از منظر بن نبی، در دکترین سرمایه‌داری، ارزش‌های انسانی جایگاهی ندارد. بنابراین وی معتقد است که روزی روزگاری این دکترین سقوط می‌کند؛ زیرا بسیاری از مفاهیم اخلاقی را نابود کرده است. (بن نبی، ۱۹۵۴: ۱۱۷-۱۱۸)

۲- مارکسیسم

از دیدگاه بن نبی، مارکسیسم از پایه‌های اصلی تمدن معاصر غرب محسوب می‌شود و اینکه این دکترین دشمن و مخالف سرمایه‌داری و گفتمان تمدن معاصر غرب است، را رد می‌کند. وی بر این باور است که مولفه‌های مارکسیسم عبارتند از: ماتریالیسم^۱، دیالکتیک^۲ و دترمینیسم تاریخی (جبرگرایی)^۳. بن نبی تلاش می‌کند که تقدس‌گرایی ماتریالیسم را بررسی و سپس آن را نقد می‌کند. از دیدگاه وی، اساس دکترین مارکسیسم، ماتریالیسم است. اما ساختار فکری، مفهومی و قوانین آن، دارای آشفتگی‌های بسیاری است. ماده در گفتمان مارکسیست‌ها، علت اولی و نقطه آغازین برای پدیده‌های طبیعی است. (بن نبی، ۱۹۷۹ الف: ۷۹)

بن نبی سپس به نقد و رد اقدمیت ماده و ازلی بودن آن می‌پردازد. از دیدگاه وی، عامل اساسی دترمینیسم تاریخی نیز عامل اقتصادی است؛ بنابراین، بر این مسئله تاکید و متمرکز می‌کند. سپس بیان می‌کند که ماتریالیسم تاریخی مؤلفه روند تغییر نیست. (بن نبی، ۱۹۷۹ الف: ۱۵) از دیدگاه بن نبی، این دکترین دارای تضادها و تناقض‌های پی‌درپی است و عامل اساسی در تغییر اجتماعی همان انسان است. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۴۶) از سوی دیگر به تعبیر وی، مارکسیسم نتوانسته پدیده انحطاط تمدن‌هایی همچون تمدن‌های گذشته در آمریکا و یا تمدن روم را موشکافانه بررسی نماید. (بن نبی، ۱۹۷۴: ۲۸) بن نبی بر این باور است که مارکسیسم با وجود نفی دیگر جریان‌ها و مکاتب به ویژه دینی، اما به تقدیس دستاوردهای مادی پرداخت. وجود اجتماعی را مقدم بر آگاهی اجتماعی پنداشت. اما از منظر بن نبی، آگاهی اجتماعی مقدم بر وجود اجتماعی است و حتی از آن تأثیر می‌پذیرد. از دیدگاه وی، جامعه دارای

1- Materialism

2- Dialectic

3- Determinism

دو مؤلفه راهبردی است: انسان و ابزارهای مورد استفاده. همچنین عامل ارتباطی میان این دو عنصر، اندیشه است. اما چگونه؟ و چرا؟ برای اینکه به طور تصادفی عمل نکنیم که کار غیر ممکن می شود یا فرد بدون دلیل عمل کند، آن وقت کار غیر معقول می شود، یعنی هر فعالیتی باید ابتدا یک عامل فکری داشته باشد. (بن نبی، ۱۹۷۱ الف: ۱۲۷)

بن نبی به نقد مارکسیسم و مولفه های مورد توجه آن می پردازد. وی بر این باور است که تنها عامل در مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی، عامل اقتصادی است. همچنین در مکتب مارکسیسم، ماتریالیسم تاریخی، پایه و اساس است؛ از این رو، بر وی بر این مقوله تمرکز و تاکید می کند. از دیدگاه وی، این مقوله، کاملاً متکی بر عامل اقتصادی است و دیگر عوامل مورد غفلت قرار گرفته. بر این اساس، بن نبی این عامل را به عنوان تنها عامل در فرآیند تحول اجتماعی رد می کند؛ زیرا ماتریالیسم تاریخی برخی از امور اساسی در پدیده اجتماعی را نادیده می گیرد و یا از جایگاه آن می کاهد. (بن نبی، ۱۹۷۹ ب: ۴۱)

بن نبی درباره مارکسیسم بر این باور است که ریشه ها و رگه های اندیشه مسیحیت در شکل گیری آن وجود دارد و صرفاً بر مبنای افکار الحادی استوار نگردیده است. به بیان دیگر، با وجود اینکه، مارکسیسم برای رشد و تکامل خود از تمام زیرساخت های روان شناختی و مفاهیم مسیحی برای انسان استفاده کرده است؛ اما این نگاه سرانجام، انجیل عیسی مسیح (ع) را به انجیل مارکس تبدیل کرد. (بن نبی، ۱۹۷۱ الف: ۶۷)

۳- ناسیونالیسم

از دیدگاه بن نبی، اندیشه ناسیونالیسم به قدمت جامعه بشری است که گاه بدان «عصیت» گفته می شود. عصیت قبیله ای یا خونی، اساس جاهلیت پیش از اسلام و یا حاکم در همه تمدن ها است. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۵۰) تعریف اصطلاحی ناسیونالیسم از منظر وی عبارت است از یک جنبش سیاسی محدود و متعصب که به بزرگداشت اقلیتی می پردازد. این جنبش در یک چارچوب جغرافیایی ثابت، میراث و قومیت مشترک است که در راستای تشکیل یک دولت مبتنی بر خون، قومیت، زبان و تاریخ تلاش می کنند. همچنین دین جایگاهی در ناسیونالیسم ندارد. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۵۰) مبانی ناسیونالیسم از منظر وی نیز عبارت است از: زبان، تاریخ، زمین و منافع مشترک. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۵۰-۱۵۱)

بن نبی، ناسیونالیسم را براساس مبانی شرعی و عقلی بررسی می کند. وی بر این باور است که بر اساس ادله قرآنی و احادیث نبوی، پیوند میان مسلمانان باید مبتنی بر عقیده اسلامی باشد و نه چیز دیگر.

بنابراین تفاخر بر اساس نژادگرایی و رنگ بر آنها حرام است؛ زیرا عامل تفرقه‌گرایی میان مسلمانان (آل عمران: آیه ۱۰۳ و حجرات: آیه ۱۰)،^۱ بیانگر جاهلیت و عصیبت‌گرایی و متضاد با فرمایش قرآن و سنت است. (فتح: آیه ۲۶)^۲ همچنین پیروی از کفار تلقی می‌شود (توبه: آیه ۷۱)^۳ (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۵۲-۱۵۳).

با این وجود اما بن نبی، اقدامات و شخصیت ملی‌گرایانه جمال عبدالناصر را ستایش می‌کند و او را آغازگر رنسانس عرب و تلاش‌هایش را برای احیای جهان عرب ضروری می‌پندارد. (بن نبی، ۱۹۸۵: ۱۶۲) بن نبی، نگرش سوسیالیسم عربی عبدالناصر و سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر شوروی را مورد ستایش قرار می‌دهد. (العقبی، ۲۰۰۵: ۱۸۰) وی به دلیل قرار گرفتن در دوره‌ای خاص یعنی دهه شصت و هفتاد قرن بیستم میلادی، تحلیل‌های ستایش‌گرانه نسبت به عبدالناصر و سوسیالیسم عربی ارائه می‌دهد. بدین ترتیب در این زمینه دچار یک تناقض روشن شده است. وی در زمینه عرب‌گرایی و برخی مفاهیم اسلامی همچون عقیده و شریعت نیز در دامن تناقض‌گویی گرفتار شده است.

نتیجه

این مقاله به واکاوی مولفه‌ها و مکاتب فکری پیشران تمدن معاصر غرب از دیدگاه مالک بن نبی پرداخته است. یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

بن نبی متفکر برجسته الجزایری به سبب نوآوره‌های علمی‌اش در عرصه تمدن‌پژوهی اسلامی و نیز نقدهای بی‌باکانه‌اش علیه آسیب‌های حاکم بر عقلانیت جوامع اسلامی در میان مصلحان معاصر دارای جایگاه رفیعی است. البته گرایش اصلی مباحث مالک از جنس تفکر فلسفی نیست. هرچند در میان اندیشمندان عرب به بن نبی «فیلسوف تمدن» گفته‌اند. اما طرح کلان علمی این متفکر در آثارش تمدن‌شناسی با رویکرد آسیب‌شناسانه و بررسی ریشه‌های درونی و بیرونی تمدن است. از این نظر، او را باید در میان متفکران مسلمان شرق و غرب در قرن بیستم، شخصیتی سترگ به شمار آورد.

۱. آل عمران، آیه ۱۰۳: وَأَمَّا الَّذِينَ ابْتَيْضَتْ وُجُوهُهُمْ فَمِنْهُمْ رَحِمَةٌ لَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

۲. حجرات، آیه ۱۰: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

۳. فتح، آیه ۲۶: إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

۴. توبه، آیه ۷۱: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

تمدن‌شناسی بن‌نبی کاملاً دینی است. وی در جای جای آثارش به ریشه‌های دینی تمدن مسلمانان و بلکه تمام تمدن‌ها پرداخته است. از منظر بن‌نبی، ریشه اصلی گرفتاری‌های بشر به نوع تفسیر، رویکرد و ساختار تمدنی باز می‌گردد. در نتیجه ساماندهی اجتماعی زیست انسانی ایجاب می‌کند که به بررسی آسیب‌شناختی تمدن‌ها باز گردیم. گرچه مفاهیم پایه وی در مطالعات تمدنی‌اش به مطالعات دیگر تمدن پژوهان معاصر شباهت‌هایی دارد، منطق‌گفتمانی که او در مفاهیم پایه مبحث تمدن عرضه کرده است در نوع خود بدیع است. مناسبات انسان، زمان و زمین یا مناسبات چالش‌های افکار، اشخاص و اشیا و نیز رابطه ایده‌ها و اندیشه‌ها با عناصر اصلی تمدنی از جمله این نوع نگرش خاص اوست. رویکرد اصلی وی در مطالعات تمدنی‌اش، اجتماعی و پدیدارشناسانه است. از شاخص‌های اصلی اندیشه‌های مالک آینده پژوهانه بودن مطالعات اوست. وی وضعیت آینده جهان اسلام را در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پیشینی می‌کند و در صدد بررسی و درمان تهدیدهای پیش رو است. استعمارپذیری به عنوان زمینه سازترین عامل استعمار خارجی را می‌توان کانونی‌ترین مفهوم بن‌نبی در ظهور و سقوط تمدنی نام برد. مفاهیم استعمار فرهنگی (هجوم فرهنگی) و جنگ نرم از مفاهیم پایه مطالعات او در استعمار پژوهی مرتبط با مطالعات تمدنی وی است. مباحث بن‌نبی در عرصه تمدن اسلامی و استعمار با توجه به تازه بودن همان آسیب‌هایی که او در زمان خود با آن مواجه بوده است، هنوز کارآمد است. از این رو، به نظر می‌رسد طرح اندیشه‌ای مالک در شرایط کنونی انقلاب اسلامی و تهدیدهای بسیار عمیق و درعین حال پنهان استعمار به جهان اسلام در ایران یک ضرورت است. ترجمه آثار و انتقال اندیشه‌های مالک به زبان فارسی می‌تواند به مباحث مهم اندیشه تمدنی نزد اندیشمندان ایرانی دامن بزند.

بن‌نبی از متفکران تأثیرگذار و از سردمداران جنبش اصلاحی در شمال آفریقا است. وی با ارائه آثار علمی به ویژه در حوزه تمدن اسلامی، به مقابله فکری با استعمار فکری و سیاسی غرب پرداخت و در این زمینه راهکارهایی نیز ارائه می‌دهد. از دیدگاه وی، منطق تمدن غرب، «منطق زور» است و هر جا امور به آسانی حل و فصل نشود از طریق منطق زور حل خواهد شد. درحالی‌که منطق اسلام «منطق زیست» یا به عبارت دیگر «منطق هم‌زیستی و مسالمت» است. از نظر وی، اروپا از زمانی که وارد جهان اسلام را شد، حتی اهداف و اقدامات مثبتش نیز در جهت منافع استعماری خودش بود و عزیمت اروپاییان به شرق، نه برای متمدن ساختن این منطقه، بلکه برای استخدام و استعمار آن صورت می‌گرفت. وی معتقد

است که اروپا و تمدن غرب دچار نوعی تناقض و تعارض درونی است و قادر به حل آن نیست. این تعارض میان ابعاد مادی تمدن غرب و اصول و مبانی اخلاقی ایجاد شده و تعادل بین روح و ماده، قدرت و اوصاف، هدف و اسباب و علم و فکر را به هم زده است. امری که تمدن را در آستانه سقوط و هلاکت قرار می‌دهد و تمدن غرب در چنین وضعیتی است.

بن‌نبی، تمدن معاصر غرب را دارای گزاره‌ها و مولفه‌های ویژه از جمله، استعمار، شرق‌شناسی و دموکراسی می‌داند. وی، استعمار را عاملی آسیب‌زا در مسیر حرکت تمدنی تلقی می‌کند. این پدیده بیرونی آگاهان و با برنامه، سعی در ایجاد اخلال در دیگر تمدن‌ها می‌کنند. وی ابزار مهم استعمار را شرق‌شناسی می‌داند. بن‌نبی، به شرق‌شناسی به‌عنوان یک اندیشه توجه نمی‌کند؛ بلکه به دنبال بررسی نقش شرق‌شناسی به‌عنوان یک جریان راهبردی و همکار و همراه استعمار است. وی به دلیل ارتباط فکری با جامعه فرانسه و استعمار آن در الجزایر، فقط به شرق‌شناسی توجه می‌کند و بر دیگر مدارس شرق‌شناسی تعمیم می‌دهد. سپس، به بررسی مکاتب پیشران فکری و اقتصادی تمدن معاصر غرب می‌پردازد و معتقد است که این مکاتب بنیان تمدن معاصر غرب هستند و ریشه همه مسائل این تمدن، برآمده از این مکاتب است. ازدیدگاه بن‌نبی، سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی با فلسفه اجتماعی-سیاسی مبتنی بر توسعه و حفظ مالکیت فردی است که در قالب مفهوم آزادی گسترش یافته است. وی، سرآغاز دکترین سرمایه‌داری، را همزمان با انقلاب صنعتی می‌پندارد. ازدیدگاه بن‌نبی، مارکسیسم از پایه‌های اصلی تمدن معاصر غرب محسوب می‌شود و اینکه این دکترین دشمن و مخالف سرمایه‌داری و گفتمان تمدن معاصر غرب است، را رد می‌کند. از منظر بن‌نبی، این دکترین دارای تضادها و تناقض‌های پی‌درپی است و عامل اساسی در تغییر اجتماعی همان انسان است. از سوی دیگر به تعبیر وی، مارکسیسم نتوانسته پدیده انحطاط تمدن‌ها همچون تمدن‌های گذشته در آمریکا و یا تمدن روم را موشکافانه بررسی نماید.

منابع

- الویری، محسن، مهدوی نژاد، رضا (۱۳۹۲). رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، تاریخ و تمدن اسلامی، پاییز و زمستان، دوره ۹، ش ۱۸، صص ۱۹۱-۱۶۳.
- بن‌نبی، مالک (۱۹۵۴). وجهه العالم الاسلامی، ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر.
- بن‌نبی، مالک (۱۹۵۹). مشکله الثقافه، دمشق، دارالفکر.
- بن‌نبی، مالک (۱۹۶۰ الف). شروط النهضه، ترجمه عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر.

- بن نبی، مالک (۱۹۶۰ ب). الصراع الفکری فی البلاد المستعمره، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۱ الف). آفاق جزائریه، الجزائر، مکتبه عمار.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۱ ب). انتاج المستشرقین، الجزائر، مکتبه عمار.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۴). میلاد مجتمع، ترجمه، عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۸). الظاهره القرآنیه، الجزائر، الاتحاد الاسلامی العالمی.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۹ الف). المسلم فی عالم الاقتصاد، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۱۹۷۹ ب). مشکلة الأفكار: ترجمه، عبد العظیم علی، بیروت، دارالدعوه.
- بن نبی، مالک (۱۹۸۵). تاملات، دمشق، دارالفکر.
- بن نبی، مالک (۲۰۰۲). القضايا الکبری، دمشق، دارالفکر.
- الخطیب، سلیمان (۱۹۹۳). فلسفه الحضاره عند مالک بن نبی در اسه اسلامیه فی ضوء الواقع المعاصر، بیروت، الموسسه الجامعیه.
- الرقب، صالح (۲۰۰۲). واقعا المعاصر، بیروت، مطبعه الرئیسی.
- صداقت ثمرحسینی، کامیار (۱۳۹۴). «بررسی تفکر و اندیشه مالک بن نبی در باب تمدن اسلامی»، نشریه علوم انسانی اسلامی صدر، ش ۱۱ و ۱۲، صص ۲۱۸-۲۱۱.
- العقبی، حسن (۲۰۰۵). مالک بن نبی و موقفه من القضايا الفکریه المعاصره، غزه، الجامعه الاسلامیه.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۱۴.
- عماری، نسرین (۱۳۹۵). تمدن اسلام و غرب از دیدگاه مالک بن نبی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کاظم بیگی، محمد، سالاری، سعید (۱۳۹۷). «موانع حرکت تمدنی و راهبردهای مواجهه با آن از دیدگاه مالک بن نبی»، دوفصلنامه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ش ۷، صص ۷۴-۵۱.